

# ترس نزدیک تر از آن است که فکرش را کنی!

0 مهدی طهوری



عنوان کتاب: اردوی تابستانی  
نویسنده: آر.ال. استاین  
مترجم: غلامحسین اعرابی  
ناشر: انتشارات پلیکان. نشر ویدا  
نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۲  
شمارگان: ۳۳۰۰ نسخه  
تعداد صفحات: ۱۶۰ صفحه  
بها: ۱۰۰۰ تومان

تالار وحشت، ارواح و اشباح کتاب «جیغ» است. در کتاب «جیغ»، خلاف «اردوی تابستانی» که ماجراهایش در اردو و سفری معمولی اتفاق می‌افتد، ارواح و اشباح به بازی‌هایی دست می‌زنند که عموماً آشنا و تکراری‌اند و گاهی آن قدر غیرمنطقی که به جای ترسیدن و باورکردن، احتمالاً خواننده فقط لبخند تمسخرآمیزی بر لب خواهد آورد. البته فرهنگ ما نیز در این نابوری بی‌تأثیر نیست؛ چرا که ارواح در دیدگاه ما موجودات مقدسی هستند و نمی‌توانیم قبول کنیم بوی گند بدهند و یا در کمدها زندانی شده باشند. از این نظر «اردوی تابستانی»، جلوه و رنگ و بوی کاملاً ملموسی دارد؛ به ویژه که ترس جاری در آن، ترسی امروزی نیز هست. این ترس «امکسوفوبیا» یا ترس از مسافرت است.

اگر ترس‌ها را به دو گروه ترس اولیه و ترس

قهرمان داستان هم باشد، اما اغلب قهرمانی در این داستان‌ها وجود ندارد. راوی همراه سایر شخصیت‌ها، در دایره سرنوشت قرار می‌گیرد و این سرنوشت محتوم، آن‌ها را به هر سمتی که می‌خواهد، پیش می‌برد.

در دیگر آثار استاین در این مجموعه، هیولایی برای ترساندن خواننده گنجانده شده‌اند، اما در این اثر، هیولایی وجود ندارد و آن چه شخصیت‌ها را می‌ترساند، اتفاقاتی است که از منبعی نامعلوم سر می‌زند. همین ویژگی، اردوی تابستانی را به اثری قابل قبول‌تر و اثربخش‌تر تبدیل کرده است؛ چرا که اغلب، باورپذیری هیولا بعد از تکرار آن در رسانه‌ها، سخت می‌شود. کم‌کم هیولاها به پدیده‌هایی سرگرم‌کننده تبدیل می‌شوند و ماهیت اصلی خود را از دست می‌دهند.

نمونه غیرقابل قبول هیولاها در مجموعه

این واقعیت که هر بار که یک ترس را تجربه می‌کنیم، آن ترس عادی نمی‌شود و بار دیگر در اثر چنین تجربه‌ای باز هم خواهیم ترسید، در کتاب «اردوی تابستانی»، یکی از ۹ کتاب «تالار وحشت»، به خوبی بیان شده است. صحنه‌های ترسناک کتاب، همه‌شان، بارها و بارها در فیلم‌ها و داستان‌ها تکرار شده‌اند، اما باز هم وقتی می‌خوانیم: «و ناگهان پشت ساق پایم احساس قلقلک کردم و سپس احساس این که چیزی دارد به دور پایم می‌پیچد، به من دست داد» (ص ۱۵)، ترس از مار وجود، دوباره ما را فرا می‌گیرد؛ خصوصاً اگر با راوی همذات‌پنداری کرده باشیم.

آر.ال. استاین در داستان‌های این مجموعه، زاویه دید اول شخص را برگزیده تا مخاطب خود، به ویژه مخاطب نوجوانش را سریع‌تر با ماجرای ترسناکش درگیر کند. قاعدتاً من راوی باید همان

مردن تقسیم کنیم (ترس اولیه به این مفهوم که ما ذاتاً از چیزهایی خاص می‌ترسیم؛ دقیقاً مثل اجدادمان که مثلاً از اشیای تیز یا سوختگی می‌ترسیدند و ترس مدرن به مفهوم ترسی که روح زمانه و رسانه‌ها به ما تحمیل می‌کنند؛ مثل ترس از وقوع زلزله در تهران)، «اردوی تابستانی» هر چند ترسی امروزی را تکثیر می‌کند - ترس از ناموفق بودن در یک سفر مدرسه‌ای - تکیه داستان بیشتر بر ترس‌های اولیه است؛ ترس از حیوانات وحشی، ترس از گم شدن در جنگل‌های تاریک و ترس از غرق شدن.

نکته دیگر در کتاب «اردوی تابستانی»، به این موضوع برمی‌گردد که این اثر، یک اثر آمریکایی است. معمولاً ترس، وقتی کامل‌تر خودش را نشان می‌دهد که بتوان به گذشته رجوع کرد؛ به آثار باستانی، غارهای کهن، معابد و... در حالی که در آمریکا، هیچ ساختمانی بیشتر از ۵۰۰ سال قدمت ندارد تا نویسنده بتواند از آن برای خلق فضایی ترسناک استفاده کند. در این جا استاین خواسته یا ناخواسته، به ترفند جالبی دست می‌زند و مرکزیت ترس را در اثر خود، طبیعت آمریکا و ارواح سرخ‌پوستان قرار می‌دهد که هنوز بر طبل‌های خود می‌کوبند و اداره قسمتی از طبیعت را برعهده دارند. از این ارواح شاید بشود به هیولای اثر تعبیر کرد، اما این هیولاها موجود شر و مطلقاً سیاهی نیستند که تنها در پی نابود کردن ما باشند، بلکه بنا به ذات خود، رأفتی هم دارند که سرانجام، باعث نجات نوجوانان داستان می‌شوند.

یکی از اشکال ترس، ترس از کمال و شگفتی است. قدرت و برتری یک موجود بر انسان، آن را ترسناک می‌کند و انسان همیشه از این که زیر قید موجودات دیگری قرار بگیرد، می‌ترسد. در این جا قدرت و کمال موجب ترس می‌شود و در کتاب «اردوی تابستانی» این نوع قدرت بی‌اندازه، به ارواح سرخ‌پوستان اهدا شده است.

آن‌ها می‌توانند کمک کنند؛ تو را به خواب فروبرند؛ تو را بکشند؛ برای غذا آماده کنند تا تو را نجات دهند. تقریباً همه چیز تو در آبرار ممنوعه، در دست آن‌هاست و این قدرت بی‌پایان، سبب ترس نوجوانان داستان و به تبع آن‌ها خواننده می‌شود.

هنگامی که در صدد خرید مجموعه کتاب‌های «تالار وحشت» برآمدم، متوجه شدم که نسخه‌های چاپ شده آن در بعضی کتاب‌فروشی‌ها به پایان رسیده است و با کمی این در و آن در زدن، بالاخره توانستم چندتایی از آن‌ها را بخرم. هرچند این واقعیت نمی‌تواند پایه‌ای علمی داشته باشد، اجازه می‌گیرم تا آن

را دلیلی بر اقبال نوجوانان از کتاب‌های «تالار وحشت» بدانم. نوجوانی، دورانی همراه با سرکشی، ذهنی درگیر و آکنده از سؤالات آزادهنده، ترس از رویارویی با آینده و تصمیم‌گیری است.

نوجوان در مجموعه «تالار وحشت»، می‌تواند با ترسیدن کمی تفریح کند و ذهن خود را از واقعیت‌های تلخ اطرافش، برای مدتی نجات بدهد. در میان این کتاب‌ها، او می‌تواند به خوبی با کتاب «اردوی تابستانی» هم‌ذات‌پنداری کند و از فضای ملموس واقعی آن که آمیخته با رگه‌هایی از

استاین خواسته یا ناخواسته،  
به ترفند جالبی دست می‌زند  
و مرکزیت ترس را در اثر خود،  
طبیعت آمریکا و ارواح سرخ‌پوستان  
قرار می‌دهد که هنوز بر طبل‌های خود  
می‌کوبند و اداره قسمتی از طبیعت را  
برعهده دارند. از این ارواح  
شاید بشود به هیولای اثر تعبیر کرد،  
اما این هیولاها موجود شر  
و مطلقاً سیاهی نیستند  
که تنها در پی نابود کردن ما باشند،  
بلکه بنا به ذات خود، رأفتی هم دارند  
که سرانجام، باعث نجات  
نوجوانان داستان می‌شوند



روایست، لذت ببرد.

از طرف دیگر، نوجوان قدرت‌های فوق‌انسانی و فناپذیر را باور می‌کند و در جذب جادویی و ترسناک آن‌ها محو می‌شود. او با خواندن داستان‌های ترسناک، به این نتیجه می‌رسد که هر کاری امکان‌پذیر و هر آرزویی دست‌یافتنی است؛ به ویژه آن که قدرت مافوق بشری هیولاها هم باعث نمی‌شود که قهرمان نیک داستان نجات نیابد. سپس کار، همواره به خوبی و خوشی پایان می‌یابد.

یکی دیگر از وجوه بسیار جذاب داستان‌های ترسناک برای نوجوانان، تنهایی است. در این داستان‌ها، هم هیولا و هم قهرمان داستان، اغلب تنها هستند و معمولاً وحشت، جایی به منتهای خود می‌رسد که احساس تنهایی به صریح‌ترین شکل خودش را نمایان می‌کند. در داستان «جیغ»، راوی آن قدر تنها می‌شود که دیگر حتی نمی‌تواند جمله‌ای با اطرافیان خود در میان بگذارد که آن‌ها آن را باور کنند و در «اردوی تابستانی»، مربی پنج نوجوان آن‌ها را تنها می‌گذارد. آن‌ها تنها و سرگردانند و حتی نمی‌توانند به خوبی با هم ارتباط بگیرند.

نکته دیگر این که در ژانر وحشت، آشنایی‌زدایی عمیقی از واقعیت صورت می‌گیرد و این آشنایی‌زدایی، گاهی چنان حیرت‌انگیز است که باعث شناخت بیشتر واقعیت می‌شود. هنگامی که آشنایی از هستی رخت بر می‌بندد، ذات آن از بدیهی بودن فاصله می‌گیرد و جوهر عمیق آن می‌درخشد. خواننده ژانر وحشت، یک لحظه درمی‌یابد که موقعیت پایدار جهان - دست کم در تخیل - هر لحظه ممکن است چنان ناپایدار و اسفناک شود که هیچ راه‌گریزی نباشد و این تصور، او را نسبت به آن چه دارد و هست، هر چند کم، امیدوارتر می‌کند. این موضوع در نوجوانی نمایان‌تر است.

نوجوانی، سال‌های دستیابی به هویت است. ضمن آن که نوجوان در این راه، معمولاً نسبت به جایگاه خود نیز معترض است. در چنین شرایطی، ژانر وحشت می‌تواند به او بیاموزد که فروپاشی محتمل است.

البته همین ویژگی ژانر وحشت، بسیاری را برانگیخته تا به مقابله با آن برآیند و نسبت به ناامنی ذهنی نوجوانان، در مقابل خواندن چنین کتاب‌هایی هشدار بدهند.

#### منبع:

هیولا داستان ترس را به فانتزی بدل می‌کند، کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۸۶، صفحات ۱۶ تا ۲۵.